

جزوه درسی

## آشنایی با مضامین مذهبی

نام درس: آشنایی با مضامین مذهبی

رشته کتابت و نگارگری (خیالی نگاری)

منابع:

1. نقاشی قهوه خانه / هادی سیف / موزه رضا عباسی / 1369

2. نقاشی روی کاشی / هادی سیف / موزه رضا عباسی / 1369

3 <http://www.khiyalinegari.blogfa.com/>

## آشنایی با مضامین مذهبی

نقاشی خیالی نگاری شخصیت کاملاً ایرانی گونه دارد و موضوعاتی دارد که کاملاً در برگیرنده نیت و خواست عموم مردم است نقاشیهایی که دربرگیرنده تصاویر خیالی از واقعیاتی است که بوسیله ذهن خلاق هنرمند پدید آمده اند. بوسیله این متد، نقاش نقشی پدید می آورد که کاملاً بوسیله ذهنیات و تفکرات او خلق شده اند. این هنر به مرور زمان نه تنها از بین نرفت بلکه پر بار تر شد و ما امروز شاهد خلق شدن آثاری هستیم که هم روای تاریخ هستند و هم بیانگر روح والای هنرمند آن. امیدواریم هنرمندان این خاک تمامی تلاش خود را انجام دهند و این هنر والا را والاتر گردانند.

نقاشی خیالی نگاری ایرانی به طور عام بازتابنده آمال، علائق، اسطوره ها و اعتقادات ملی و مذهبی و نشان دهنده روح فرهنگ حاکم بر اقشار متوسط جامعه شهری ایران است بخش عمده ای از نقاشی قهوه خانه ای را تابلوهای مذهبی با رویکرد به واقعه مهم عاشورا تشکیل میدهد ویژگی های این تابلوها چه پرده و چه کاشیکاری از لحاظ صورت و معنی عبارتند از:

- 1- شخصیت اصلی واقعه همیشه بزرگتر از شخصیت‌های فرعی نقش می‌شده اند.
- 2- بهترین و بیشترین فضا را در گسترده ترکیب بندی به قهرمان واقعه اختصاص میداده اند.
- 3- ترکیب بندی تابلوها بسیار پیچیده بوده است و این بهر دلیل افزودن مجالس فرعی بر مجلس اصلی بوده است.
- 4- در شخصیت پردازی ها نگارگر از قراردادهای تصویری معین برای تاکید بر جنبه های مثبت یا منفی شخصیتها استفاده میکرده است. تلاش نگارگر در بازنمایی صحنه ها و نمایش ویژگیهای ظاهری و درونی افراد، به شدت تحت تاثیر جانبداری او از نیروهای خیر است هرگز شکست و خواری در چهره آنها دیده نمی شود.
- 5- در شخصیت پردازیها هدف نگارگر صراحت و سادگی بیان بوده است تا بتواند هر چه بیشتر بر مخاطب خود تأثیر بگذارد و در بسیاری از مواقع نام شخصیت را نیز در کنار تصویر مینوشته است.

6- حوصله، دقت، پرگویی و پرکاری نگارگر در ترسیم ریزه کاریهای نقوش مشهود است.

7- نگارگر کم و بیش تکنیکهای برجسته نمایی و ژرفنمایی را نیز بکار می‌گرفته است، هر چه در هنگام آفرینش اثر که تحت تاثیر مفاهیم مذهبی بوده به قواعد توجهی نداشته است.

8- گرچه اکثر قریب به اتفاق نگارگران قهوه خانه تجربی کار بوده‌اند و آموزش رسمی (آکادمیک) ندیده‌اند اما استفاده به جا و به موقع از رنگ را بسیار می‌شناخته‌اند.

9- نگارگر ضمن آگاهی از مقتلها (نسخه های تعزیه) به تمام شایعات تاریخی افسانه ها و روایات مربوط به وقایع کربلا اشراف و آگاهی داشته و در ترسیم پرده ها از فرهنگ عامه و اعتقادات مردم نیز سود می‌جسته‌اند.

10- پایندی به روایتگری وقایع اگرچه بسیار مهم بوده ولی مانع از خیال پردازی و تمثیل سازی نگارگر نمی‌شده است.

11- در آثار نقاشی خیالی نگاری چهره مبارک سیدالشهداء (ع) و حضرت امام سجاد (ع) همیشه پوشیده بوده است و بقیه شخصیتها اعم از مردهای خانواده و یاران امام و یا اشقیای تمامی چهره های نمایان دارند.

اما به طور کلی از وسط دوره قاجار کم کم چهره های امامان (ع) از پس ململ سفید رخ می‌نماید و اواخر دوره قاجار تمام چهره آشکار است و نگارگر از این جهت که چهره ی امام(ع) را پوشیده بدارد یا باز، شکی ندارد.

در این عرصه هنرمندان بسیاری بودند که بدون هیچ چشم داشتی و با ذوق و سلیقه و هنر ایرانی خود آثار بسیاری بر جای گذاشته‌اند و در پی این موضوعات عرفانی و مذهبی و حماسی داستانهای زیادی را به تصویر کشیدند. تا برای مردم ملموس تر شود.

دو تن از پیشگامان مکتب نقاشی قهوه خانه ای، آنهم به فاصله ایامی نه چندان دراز به نام حسین قوللرآقاسی و محمد مدبر بودند که شاگردان زیادی پرورش دادند که هیچکدامشان از سرآسودگی، به دیدار و مونس هنر دل نیستند.

## عباس بلوکی فر

پرکار و پرحوصله است. امروز هم گوشه‌یی از میدان امام حسین (ع) دکان کوچکی دارد، و همچنان به سفارش مشتری‌های طالب این نقاشی کار می‌کند....»

### فتح الله قوللر

● آقا فتح الله قوللر پسر خوانده مرحوم حسین آقا بود. در کودکی بخاطر یتیمی و بی سرپرستی، پناه به حسین آقا آورد. حسین آقا هم با مروت و غیرتی که داشت به فرزند قیبولش کرد. آقا فتح الله نقاشی را از همان کودکی و نوجوانی نزد قوللر یاد گرفت. تابلوهایش شباهت زیادی به کارهای حسین آقا دارد، و چون پای اغلب این تابلوها، قوللر رقم زده، خیلی‌ها را به اشتباه انداخته است. بعد از مرگ حسین آقا مدتی سرگردان ماند؛ بعد به کارهای تزیینات ساختمانی وارد شد. حالا هم گذشته از قبول سفارش تابلو، اموراتش از راه همان تزیینات ساختمان که گاهی به او پیشنهاد می‌شود می‌گذرد....»

### حاج رضا عباسی

● «— حاج آقا رضا عباسی، از شاگردان با استعداد و با ذوق مرحوم قوللر است. مدتی هم با «غدییر علی» کار کرد و با «اسماعیل آرتیست» که برادر زنش بود وارد جمع نقاشان قهوه‌خانه شد، و به دلیل استعدادی که داشت از غدییر و اسماعیل پیشی گرفت. بیشتر هنر او صرف تزیینات ساختمانی شد. الحق هم که در این کار کمتر نظیر داشت. به خاطر همین هنرش بود که حسین آقا وقتی زیاد سفارش تابلومی گرفت، رضا را صدا می‌کرد و تزیینات بعضی از تابلوها را به او می‌سپرد. بدبختانه مدتی است سخته کرده و خانه‌نشین شده است....»

### عنایت الله روغنچی

● «— آقا عنایت روغنچی، از نقاشان صاحب ذوق و

● «—عباس آقا بلوکی فر، خوش دست‌ترین و ماهرترین شاگرد مرحوم حسین قوللر است. ذوق و سواد و تجربه‌اش از همان جوانی بین نقاشان قهوه‌خانه زبانزد بود. عباس آقا ضرب قلم شیرین و حساب شده‌یی در این نقاشی از خودش نشان داد. حسین آقا روی او که از هشت سالگی شاگردی‌اش را کرده بود خیلی حساب می‌کرد. می‌گفت که، کارهای عباس مخلوطی از ذوق من و استاد محمد است، و بعد هم اضافه می‌کرد قسمت سوم هم استعداد خودش هست که مرتبه کارش را بالا می‌برد. عباس آقا با آنکه هیچوقت از قاعده این نقاشی بیرون نیامده، اما ریزه کاری‌های حساب شده‌یی دارد که کمتر نقاش قهوه‌خانه‌یی آنها را رعایت کرده است. او از هیجده سالگی به طور مستقل تابلو کشیده، و همیشه هم طالب و مشتری خاص خودش را داشته است.

عباس آقا در کار لندنی سازی— و تزیینات ساختمان هم پرمایه است، مثل حسین آقا نان رسان و با معرفت است. او شاید تنها نقاش قهوه‌خانه‌یی است که عمده‌اش را به دفاع از حیثیت و آبروی این نقاشی و دوام آن مایه گذاشته است. اغلب در روزنامه‌ها و مجلات مقابل آنهایی که به عمد می‌خواستند کارها را بی ارزش جلوه دهند ایستاده؛ خدا حفظش کند، که یک پا قوللر روزگار ماست....»

### حسن اسماعیل زاده (چلیپا)

● «— حسن آقا اسماعیل زاده (چلیپا) از شاگردان با ذوق و هنرمند مرحوم مدبر است. خیلی‌ها او را مدبر زنده می‌دانند. ذوقش هم، همانند ذوق مدبر است. فقط با یک تفاوت، که حسن آقا ملایم‌تر و نرم‌تر از استاد محمد کار کرده و می‌کند. او از کودکی جذب این نقاشی شد. چند وقتی در چهارراه گلوبندک، پیش پسران «سید جلیل»، یعنی «سید قدرت» و «سید محمد» کار می‌کرد. همانجا هم با مرحوم مدبر که مدت کوتاهی برای سید جلیل کار کاشی می‌کرد، آشنا شد. ده سالی در خدمت مدبر بود. بعد خودش به طور مستقل تابلو کشید. نقاشی

سلیقه‌ی است که با توجه به استعدادی که در کار نقاشی داشت، از کودکی دل در گرو هنر گذاشت.

در ایام جوانی با وارد شدن به جمع نقاشان خیالی و شاگردی نزد استاد محمد و حسین آقا، اصول و قواعد این نقاشی را آموخت و به تبعیت از سلیقه آنان تابلوهای ارزشمندی در شیوه و قاعده این نقاشی کشید. با تمام این احوال، آقا عنایت، خیلی زود از نقاشی خیالی روی برگرداند و به طبیعت‌سازی مشغول شد و با تجاربی که در زمینه مجسمه‌سازی و گچبری و لندنی‌سازی کسب کرد، در جمع هنرمندان این رشته‌های هنری خوش درخشید.

هرچند نمی‌توان آقا عنایت را در سلک نقاشان قهوه‌خانه به حساب آورد، اما به دلیل سالیان دراز شاگردی و همکاری او با سرآمدان نقاشی خیالی و مهم‌تر، دست و دایه توانای او در کار این نقاشی، می‌باید از او به عنوان یکی از هنرمندان صاحب سهم نقاشی قهوه‌خانه یاد کرد.

اوهام اکنون نیز به کار نقاشی و مجسمه‌سازی و لندنی‌سازی مشغول است....»

### میرزا حسن (حسن شله)

«... مرحوم میرزا حسن که به واسطه نداشتن یک پا به «حسن شله» معروف بود با همه ذوقی که داشت چندان در کار نقاشی قهوه‌خانه‌ی ماندگار نشد. مدتی با حسین آقا کار کرد و بعد رفت سراغ نقش کاشی. در نقاشی کاشی؛ حسابی خودش را نشان داد. این او آخر طی یکی دو سال در زورخانه‌ی واقع در خیابان سیروس سابق، نقش پهلوانان شاهنامه را، بر در و دیوار این زورخانه کشید. نقاشی‌هایش با آنکه چندان چفت و بستنی نداشت، اما دلچسب بود. برای گذران زندگی هر نوع نقاشی را که به او می‌سپردند، قبول می‌کرد. امروز تابلوی قهوه‌خانه‌ی می‌کشید، فردا نقش کاشی کار می‌کرد و یک وقت هم پشت شیشه می‌کشید. گنجشک روزی بود امروز کار می‌کرد که ذات و قوت روزش را تدارک ببیند، فردا هم که نان فردایش را؛ همیشه جیبش خالی بود، هیچوقت هم سرمایه‌ی بهم نزد...»

### علی الوندی همدانی

«... مرحوم علی الوندی همدانی، پدر حسین آقا همدانی - نقاش خوش سلیقه و درستکاری بود. آن وقت‌ها که هنوز تابلونویسی مغازه‌ها به شیوه امروزی معمول نبود، از طرح‌های نئون هم هنوز خبری نبود، روی شیشه‌ها و تابلوهای مغازه‌ها نقاشی می‌کرد. شیرین هم کار می‌کرد. مثلاً برای سلمانی‌ها صورتی می‌ساخت با موهای مرتب شده، همراه با قیچی و تیغ سلمانی، و از این قبیل. مدتی هم برای عتیقه فروش‌ها نقاشی پشت شیشه کشید. با آنکه کارهایی در مایه خیالی هم ساخت، اما هیچوقت به مفهوم جدی وارد این سبک نقاشی نشد. از تابلوهای قهوه‌خانه‌ی او سراغ چندانی نداریم....»

### حسین همدانی

«... حسین آقا همدانی از شاگردان با ذوق مرحوم مدبر بود. که بعد از اسماعیل زاده می‌توان او را از بهترین شاگردان استاد محمد دانست. چند سالی با استاد محمد کار کرد. حتی مدتی هم از او در خانه‌اش پذیرایی کرد. حسین آقا همدانی دستش که گرم نقاشی شد، کمی راهش را از شیوه این نقاشی جدا کرد؛ یعنی افتاد به مدل‌سازی. معاشرت و کار کردن با «یحیی نصیری» که آن روزگار به سبک نقاشان روسی نقاشی می‌کرد - خیال حسین آقا همدانی را هم از نقاشی قهوه‌خانه دوم ساخت. با تمام این احوال؛ حق او را در کار نقاشی قهوه‌خانه نباید نادیده گرفت. حالا هم ناگزیر به کار طلا چسبانی و نقاشی روی دسته مبل و صندلی‌ها به سبک فرنگی مشغول است....»

### یدالله عدالت‌جو

«... مرحوم آقا یدالله عدالت‌جو، نقاشی خیالی را از جوانی نزد حسین آقا و استاد محمد آموخت و تجربه کرد، او نقاشی سختی کشیده و پرتلاش بود، برای گذران زندگی، شب و روز

بی وقفه کار می‌کرد. در زمینه لندنی سازی و نقاشی ساختمان نیز دست و ذوقی پرمایه داشت. هنرمندی بود با ایمان و صادق، به حرفه و هنرش عشق می‌ورزید، تا آنجا که در این راه یکی از چشمانش را هم از کف داد. با این همه هرگز تا زنده بود دل از نقاشی خیالی نکشید. آقای ایدالله از مجموع ۶۳ سال زندگی، ۴۰ سال را به کار نقاشی خیالی لندنی سازی و رنگ آمیزی طی کرد. وی سرانجام در آبان ماه ۱۳۶۳ گمنام و غریب چشم از زندگی فرو بست....»

### میرزا اسکندر (اسکندر سبز)

● «— مرحوم میرزا اسکندر را نمی‌شود چندان، شاگرد حسین آقا یا استاد محمد به حساب آورد. اونقاشی هایش زیاد ارتباطی با نقاشی خیالی و قهوه‌خانه‌یی ندارد. اغلب، آبرنگ کار می‌کرد و روی قوطی سیگاریا سرعصا و جعبه‌های لوازم آرایش، طرح‌های ظریفی می‌ساخت. اسکندر بیشتر، ذوقش در کار ساختن شمایل و نقاشی‌هایی بود که بعدها به سقاخانه‌یی مشهور شد. نقاشی‌های او در موضوع قربانی کردن اسماعیل، حرف نداشت. این نقاش خدا بیامرز، چون سر و کارش با رنگ بود، قلم موی نقاشی را بدون آنکه در استکان یا لیوان آبی بشوید، داخل دهانش می‌کرد و با آب دهان پاک می‌نمود. این کار برایش شده بود عادت، عاقبت هم با سموم جوهری آبرنگها، مسموم شد و از دنیا رفت. در اواخر عمر در اثر مصرف آبرنگ، صورت و پشت دستها و حتی گردن و سینه‌اش سبز شده و به همین دلیل «اسکندر سبز» معروف شده بود.

مدتی قبل از مرگ، وقتی دیگر حالش خیلی وخیم می‌شود می‌رود نزد حکیم «طالقانی سنگلجی»، که طبیب معروف آن زمان بود. حکیم او را معاینه می‌کند و می‌بیند کار از کار گذشته و دیگر بیماری او علاجی ندارد، و به همین دلیل به او جواب رد می‌دهد. میرزا اسکندر در این حال و هوای ناامیدی و دلواپسی، تابلویی ساخت که شاید از بهترین نمونه‌های نقاشی او به حساب می‌آید. موضوع نقاشی را از دیدار خودش با حکیم طالقانی گرفته بود. در این تابلو او توی اطاق طبابت

حکیم نشسته و دست سبزش را به دست حکیم سپرده و با همان صورت سبزرنگ، با چشمانی بی‌رمق، نگاه در نگاه متحیر حکیم دوخته است. این تابلوی میرزا اسکندر که کار او آخر عمرش هم بود خیلی گل کرد، چندین نفر از نقاشان حتی خیالی‌سازها— چه در همان زمان و چه بعد از مرگش— موضوع این تابلو را تقلید کردند.

حسین آقا احترام زیادی برای میرزا اسکندر قایل بود. او را تیز دست و شیرین کار می‌دانست. خیلی از کارهای رنگ را که به او سفارش داده می‌شد وقت انجامش را نداشت به میرزا سکندر هنرمند قانع و صبور و سر به زیر می‌سپرد....»

### امیر حسین قائم مقامی

● «— مرحوم امیر حسین قائم مقامی، هم از تکلم عاجز و هم گوشش ناشنوا بود. با خواهرش که گرفتاری مشابه او را داشت، در یک خانواده اعیانی خدمت می‌کردند. چون استعداد نقاشی داشت، چند صباحی کلاس آقای کمال الملک را دید و بعد هم وارد گود نقاشان قهوه‌خانه شد. سیاه قلم را خوب می‌ساخت. در اواخر عمر، آمد کنار دست حسین آقا و چند تابلو به تقلید از کارهای او ساخت. زیاد در بند اصالت کار نبود؛ می‌خواست از این راه لقمه‌نانی بخورد. حق هم داشت، کار دیگری نمی‌توانست انجام بدهد. همین بود که افتاد به مدل سازی. گمانم می‌رسد شصت ساله بود که از دنیا رفت....»

### غدیر علی

● «— مرحوم غدیر علی، بچه دروازه دولاب بود. از اول دنبال سلیقه میرزا اسکندر رفت. مدتی پیش او، چم و خم کارهای تزئینات ساختمان را یاد گرفت و بعد خودش مستقل وارد کارهای تزئینی شد. نهایت موفقیت او در زمان «حاج عباس کریم خان» — از اشخاص صاحب‌نام و اجرا کننده امورات تزئینی عمارت‌های اعیانی — بود. غدیر علی در دم و

دستگاه حاج عباس خیلی زود ذوقش را نشان داد و معروف شد. آدم مردم‌دار و خوش‌قلبی بود. اغلب، کارهای نیمه‌تمام همکارانش را که به دلیل مرضی یا هر بهانه دیگری روی دستشان مانده بود با معرفت و گذشتی که داشت تمام می‌کرد. اصلاً برایش اهمیت نداشت که کار شاگردش و یا یک آدم غریبه را تمام کند. با این کارهایش می‌خواست روزی آنها از بین نرود و مزدشان حلال باشد. او پیش حسین آقا تعلیم دید و مدتی هم تابلوی قهوه‌خانه‌یی کشید. از سرنوشت این تابلوها اطلاع درستی در دست نیست. بهترین نمونه نقاشی‌های غدیر علی را باید در نقاشی دیواری امامزاده عبدالله دید. او روی این نقاشی‌ها به دلیل ایمان و اعتقادی که داشت خیلی زحمت کشید...»

### محمد درویش (محمد بچه درویش)

● «— محمد آقا درویش، به واسطه آنکه پدرش مدتی با دراویش پرده خوان کار می‌کرد، از همان اول ذوق و مایه‌اش را روی پرده‌های درویشی گذاشت و الحق دستش در کار کشیدن پرده درویشی روان بود و پرکار. به همین دلیل هم به «محمد بچه درویش» مشهور شد. کار پرده کشی او تا آنجا بالا گرفت که دلال‌ها پرده‌های او را به کشورهای عربی می‌فرستادند و آب می‌کردند. مدتی هم شاگرد حسین آقا بود؛ حتی یک سفر هم همراه حسین آقا به کربلا و کاظمین مشرف شد؛ و مدتی کنار آن خدایبامرز به تعمیر و روبراه کردن کاشیکاری‌های بقاع متبرکه مشغول شد. بعد از مرگ حسین آقا وارد کارهای تزیینات ساختمان گردید و حالا چند سالی است که درگمنامی، حوالی امامزاده حسن زندگی می‌کند و گاهی به سفارش مشتری شمایل می‌سازد...»

### محمد حمیدی (محمد بربر)

● «— محمد آقا حمیدی معروف به محمد بربر از آخرین شاگردهای حسین آقا بود. در سالهای آخر عمر حسین آقا، هر

وقت از مشهد به تهران می‌آمد، مدتی خدمت حسین آقا تابلو می‌ساخت و کار یاد می‌گرفت. ذوق و مایه خوبی در نقاشی قهوه‌خانه داشت؛ اما اغلب هنرش را دلال‌ها مفت از چنگش بیرون کشیدند. چند مدتی هم با مرحوم مدبر در مشهد پرده درویشی کار کرد. حالا هم ساکن مشهد است و گاهی هم نقاشی خیالی می‌کشد...»

### محمد رحمانی

● «— مرحوم محمد رحمانی از شاگردان حسین آقا بود. مدت کمی زیر دست او کار کرد. اغلب، طراحی‌های قلم حسین آقا را رنگ آمیزی می‌کرد و جلا می‌بخشید. ذوقش با حوصله‌اش هماهنگ نبود؛ یعنی با آنکه می‌توانست نقاش خوش‌دستی باشد، زود سر و ته کار را بهم می‌آورد. با تمام این احوال چند تابلوی خوب قهوه‌خانه ساخت، که شاید تابلوی «بلند کردن فیل بهمن به دست فرامرز» از کارهای دیگرش متین‌تر و پرکارتر باشد. محمد عمر چندانی هم نکرد. حدود پنجاه سالی داشت که تصادف کرد و ستون فقراتش شکست. در همین سن، کمی یا بیشتر، از دنیا رفت...»

### اسماعیل کیانی (اسماعیل آرتیست)

● «— مرحوم اسماعیل کیانی یا اسماعیل آرتیست هم از اول پیش میرزا اسکندر نقاشی را یاد گرفت. بعد هم خدمت حسین آقا رسید و مدتی به کار ساختن تابلوهای خیالی مشغول شد. اسماعیل آدمی خوش‌ذوق، با سلیقه، اما کند دست بود. با آنکه بیسواد بود و حتی اسم خودش را پای تابلوهایش نقاشی می‌کرد، اما هوش خوبی داشت و محفوظاتش بد نبود. حسین آقا خیلی هوای او را داشت؛ به هر وسیله‌یی بود می‌خواست لقمه‌نانی هم در کار این نقاشی به او برسد.

اسماعیل در کسادی بازار نقاشی خیالی سازی، مدتی رفت سراغ پشت شیشه کشیدن و از این راه نان خورد. اما بعد یکباره نقاشی را بوسید و کنار گذاشت و «تابلو گردان»

### محمد صانعی

سینماهای آن موقع شد. تابلوی اسم فیلم‌هایی را که قرار بود به نمایش گذاشته شود و یا به نمایش گذاشته شده بود روی دوش می‌کشید و توی خیابان‌ها راه می‌افتاد، و برای آنها که بیسواد بودند و نمی‌توانستند تابلو را بخوانند، نام فیلم را با صدای بلند تکرار می‌کرد و همراهش ادای هنرپیشه‌های فیلم را هم در می‌آورد؛ به همین دلیل، بین عوام به اسماعیل آرتیست مشهور شد....»

● «— محمد صانعی، بیشتر نقاش کتابهای چاپ سنگی بود. گاهی هم که دل و حوصله‌ی داشت، تابلوی قهوه‌خانه‌ی می‌کشید. آدمی بود گوشه‌گیر و بی‌صدا؛ چند زمانی هم خدمت حسین آقا رسید و کنار دست او کار کرد، اما بعد مثل اینکه به‌طور کلی از نقاشی سرخورده شده باشد، رفت سراغ سنگ تراشی؛ و به انداختن نقش و خط روی سنگ قبرها دل خوش کرد....»

### حسین منفردی

● «— مرحوم حسین منفردی، ذوقش بیشتر در نقش کاشی بود. چند تابلوی خیالی هم ساخت. او شیفته و تابع سلیقه حسین آقا بود. مدت‌ها سر به زیر و مطیع، کنار دست حسین آقا کار می‌کرد. خط خوبی هم داشت؛ هر وقت فرصتی دست می‌داد، به کار خط مشغول می‌شد و رویهمرفته، فقر و نداری هرگز به او امکان نداد تا با خیال آسوده هنرش را نشان دهد. بعدها همچنان گرفتار فقر و بدبختی از دنیا رفت....»

### علی لرنی

● «— علی آقا لرنی بعد از مرگ حسین آقا و استاد محمد، با مایه ذوقی که داشت مدتی کنار دست عباس آقا بلوکی فرو حسن آقا اسماعیل زاده، چند تابلوی خیالی ساخت و بعد به سفارش این و آن، دنبال این نقاشی را گرفت. سرانجام هم دست از کشیدن تابلو برداشت و حالا سالها است مستخدم دولت شده است....»

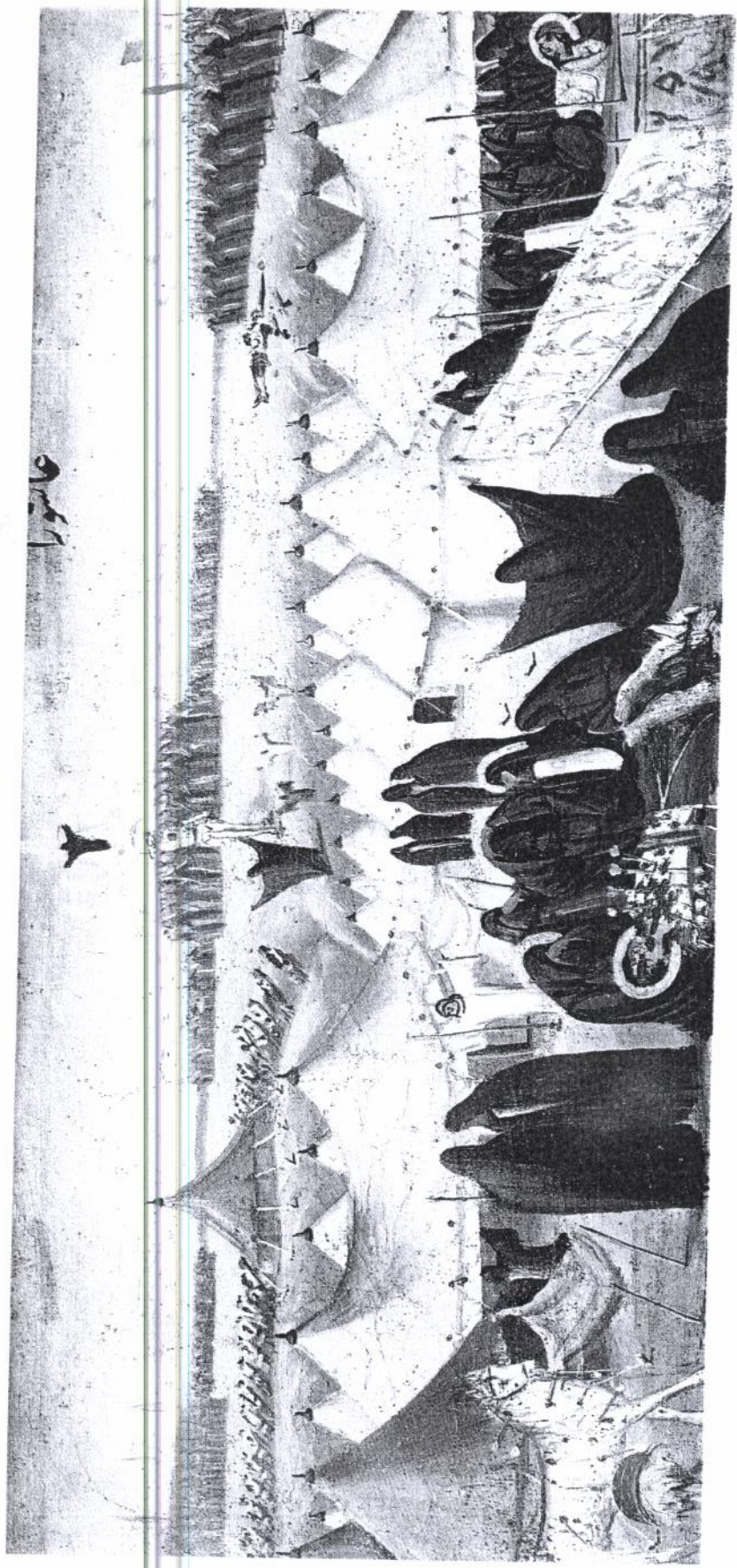
### علی طاهر

● «— مرحوم علی طاهر، از نقاشان و هنرمندان با سلیقه و ذوق بود. بیشتر، کار تزیینات ساختمان می‌کرد. هر وقت هم که کار ساختمان کساد بود و یا بیکار می‌شد خدمت حسین آقا و یا استاد محمد، چند تابلویی به شیوه و سلیقه آنها می‌ساخت. گاهی هم برای کتابهای چاپ سنگی نقاشی می‌کرد. مدل این نقاشی‌ها را از تصاویر شاهنامه امیربهدار، کار استاد علیرضا برمی‌داشت. علی طاهر در ضمن شبیه‌ساز خوبی هم بود؛ خط را هم خوش می‌نوشت. اغلب با برادرانش: عباس و حسین طاهر، که هنرمندان قابل‌بودند کار می‌کرد. حدود هفتاد سال داشت که چشم از دنیا فرو بست....»

### مهدی عبدالصالحی

● «— مرحوم مهدی عبدالصالحی، نوه دختری حسین آقا بود. نقاشی را از کودکی کنار دست حسین آقا شروع کرد. اغلب رنگ زمینه تابلوهای پدر بزرگش را او می‌ساخت. الحق هم که استعدادش خوب بود و نشان می‌داد که نقاش زاده است و هنر چکیده دارد. او جوان‌ترین و باسوادترین نقاش خیالی بود که داشت به سهم خودش، امید نقاشی ما می‌شد که دست اجل، در جوانی او را از این دنیا برد....»





No. 29 'Ashura

(۲۹) عاشورا

«اگر این تابلو را در ردیف کارهای نقاشی خیالی یا قهوه‌خانه‌یی قرار ندهیم، برای خودش اثری است جذاب و پرکشش و چه بسا ماندنی و با ارزش؛ چون مربوط به واقعه عاشورا هم می‌شود، احترامش واجب. اما اینکه چون اثر استاد محمد است و او هم سمت استادی نقاشان قهوه‌خانه را دارد، بخواهیم آنرا به شیوه و قرارداد نقاشی خیالی وابسته بدانیم چندان عادلانه قضاوت نکرده‌ایم. این تابلو اثری است کاملاً پا در هوا، میان طبیعت‌سازی و نقاشی خیالی. از یک سو گوشه چشمی به قراردادهای نقاشی خیالی دارد و از سوی دیگر با آن بیگانه. حتی با همه عاشوراهاى استاد محمد هم تفاوت دارد. در این تابلوی عاشورا، نگاه استاد محمد به طور کلی عوض شده است؛ جای نقش‌ها هم تغییر پیدا کرده است؛ و تنها با معیارهای نقاشی فرنگی می‌شود آنرا سنجید. استاد محمد در این تابلو، بی‌میل به نقاشی مینیاتور نیز نبوده است؛ با چنان ظرافتی نقش‌ها را به تصویر درآورده، انگار که میدان جنگ را از بلندی یک تپه دیده است. چندانکه حتی داخل «تجیر» را که در اصل نباید دیده شود، نشان داده است.

با تمام این احوال؛ تابلو، خصوصیتی دارد که ارزش آنرا در مقام مقایسه با دیگر تابلوهای استاد محمد بالا می‌برد. به طور نمونه، استادى او در برپا ساختن خیمه‌ها و نمایش لشکریان دوطرف، واقعاً چشمگیر و ستودنی است. اما چه حیف که دور و نزدیک را رعایت کرده است؛ و هر چه فاصله بیشتر شده، نقش‌ها محو و ناشناخته‌تر شده‌اند. بُعد را کاملاً در کار رعایت کرده است؛ مهارتی که هر چند قابل ایراد نیست، اما به دلیل مغایرت با سنت و قرارداد نقاشی خیالی، چندان به صلاح نبوده است. چرا که ما، چشمان سر قلم موی نقاشی مان است. در دورترین جای یک دشت و بیابان، بر بلندی یک کوه اگر لازم دانستیم مشخصات آدمی را بکشیم، دستان بسته نیست؛ اهل هیچ قید و بندی نیستیم؛ چندانکه حسین آقا به این اصل اعتقاد داشت و تا آخر عمر بر آن پافشاری می‌کرد. استاد محمد خودش وقتی گوشه و کنار، حرفی راجع به رد یا قبول این تابلو به او می‌گفتند اول که چندان حرف‌ها را جدی نمی‌گرفت، اما گاهی که از سر ضرورت ناچار می‌شد از کارش دفاع کند می‌گفت: «من روی اعتقاد نسبت به کار، در این تابلو همیشه خواهم ایستاد. اصلاً این تابلو را من در جواب کسانی کشیدم که فکر می‌کنند، ما نقاشان قهوه‌خانه‌یی، اصول نقاشی دیگران را بلد نیستیم. خواستم به آنها نشان بدهم که اگر ما هم اراده کنیم طبیعت‌سازی هم بلدیم. چیزی که هست، طبیعت‌سازی با مرام و منطق ما چندان جور در نمی‌آید. این دستبند را ما خودمان بردستمان زده‌ایم؛ کلید این قفل هم دست خودمان است. هر وقت خواستیم دستان را باز کنیم، قفل دستبند را باز می‌کنیم؛ کلیدش را هم اگر از ما دزدیدند، قفل را می‌شکنیم.»

نباید فراموش کرد، این قسم تابلوها را مردم چندان نمی‌پسندیدند؛ چون با سلیقه و خواسته‌شان هماهنگ نبود. اگر هم طالبی داشت، بیشتر دلال‌ها و واسطه‌های خرید و فروش تابلو بودند که چنین سفارشهایی را به قصد خارج ساختن کار از مملکت به امثال استاد محمد می‌دادند.

سر آخر باید پذیرفت که این تابلو، چون کار استاد محمد است و یادگار ذوق و سلیقه او و به نیت عاشورا هم روی آن کار کرده است، روی چشم ما جای دارد....»

## عاشورا

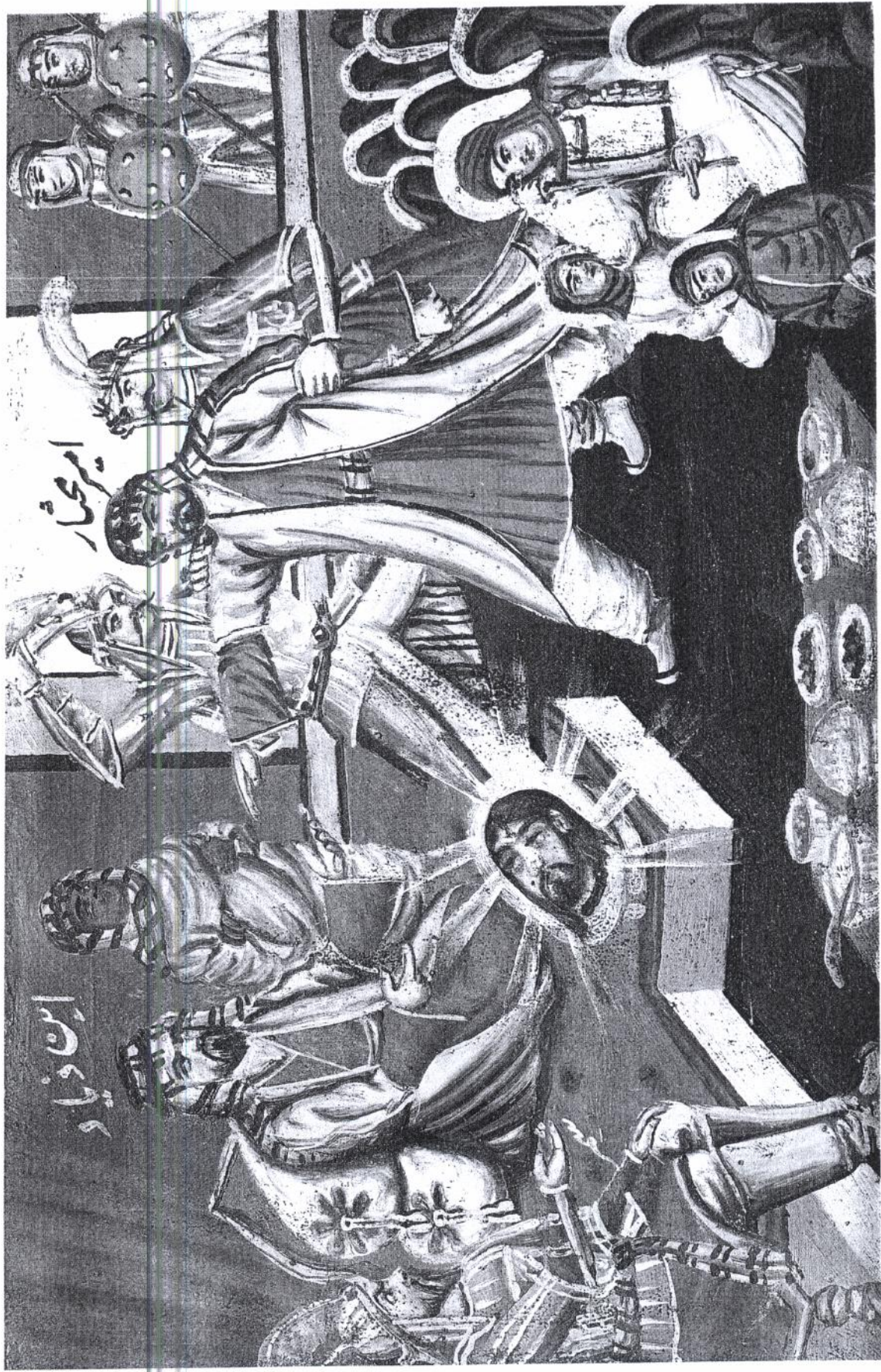
رنگ و روغن روی بوم

بدون رقم، منسوب به محمد مدّبر

بدون تاریخ

ابعاد: ۷۶×۳۵ س. م.

مجموعه فرهنگی سعد آباد



دربار ابن زیاد (۲۸)

No. 28 The court of Ebne-Ziad

«این تابلو، باید یک قسمت از تابلوی بزرگی از استاد محمد باشد که در زمان حیات یا بعد از مرگش، توسط یک دلال تابلو، از کل کار جدا شده و به فروش رفته است. رنگها به قاعده گرم و جاندار است. طراحی، درست نشان دهنده سلیقه و هنر استاد محمد است. برتن مختار، قبای سبز پوشانیده، تا بدین وسیله حرمت او را به عنوان یک ارادتمند به خاندان نبوت (ص) نشان دهد. او همین رنگ سبز را در فرش مخملی زیر پای «ابن زیاد» هم بکار برده است؛ اما نه به خاطر هماهنگی رنگها، که به حرمت سرمبارک و از تن جدا شده سیدالشهدا (ع) چه اگر جز این بود، با کینه و نفرتی که استاد محمد از این کافران از خدا بی خبر داشت، فرش تیره‌یی را به زیر پای آنها می انداخت. تاکید ما بر روی رنگ، در نقاشی خیالی، بیشتر بدان سبب است که نقاشان قهوه‌خانه‌یی، هرگز از روی تفنن و جدا از منطق نقاشی شان رنگ را در هیچ کجای تابلو بکار نمی بردند. رنگ برای خودش حرمت داشت؛ هر رنگی، مسئولیت خودش را دارد. به قول استاد محمد: «رنگ برای نقاشی ما حکم نشانه را دارد، باید آنقدر حساب شده و خوانا آن را گوشه و کنار بوم بکار ببریم، که هر آدمی، چه اهل سواد و خواندن و نوشتن، چه بیسواد، بتواند تابلو را بخواند و به حرمت و بی حرمتی آدمها پی ببرد. وقتی می شود کاملاً در مورد این تابلو، قضاوت کرد که از تابلوی اصلی جدا نبود، که آن هم متأسفانه ممکن نیست.»

### دربار ابن زیاد

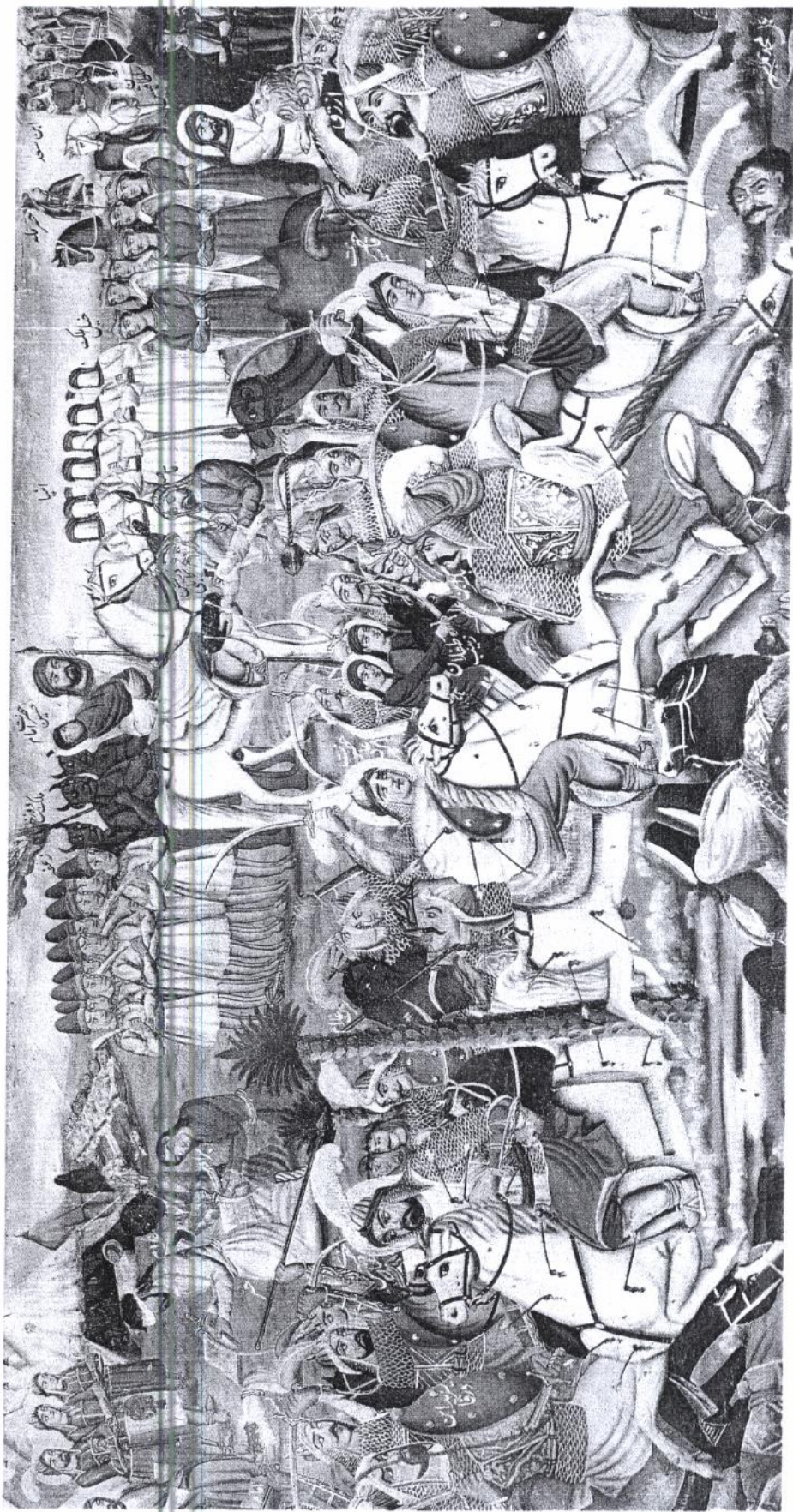
رنگ و روغن روی بوم

بدون رقم منسوب به محمد مدبر

بدون تاریخ

ابعاد: ۵۳×۳۵ س. م.

مجموعه فرهنگی سعد آباد



No. 27 The tragedy of Karbala

(۲۷) مصیبت کربلا

## مصیبت کربلا

رنگ و روغن روی بوم

عمل محمد مدبر

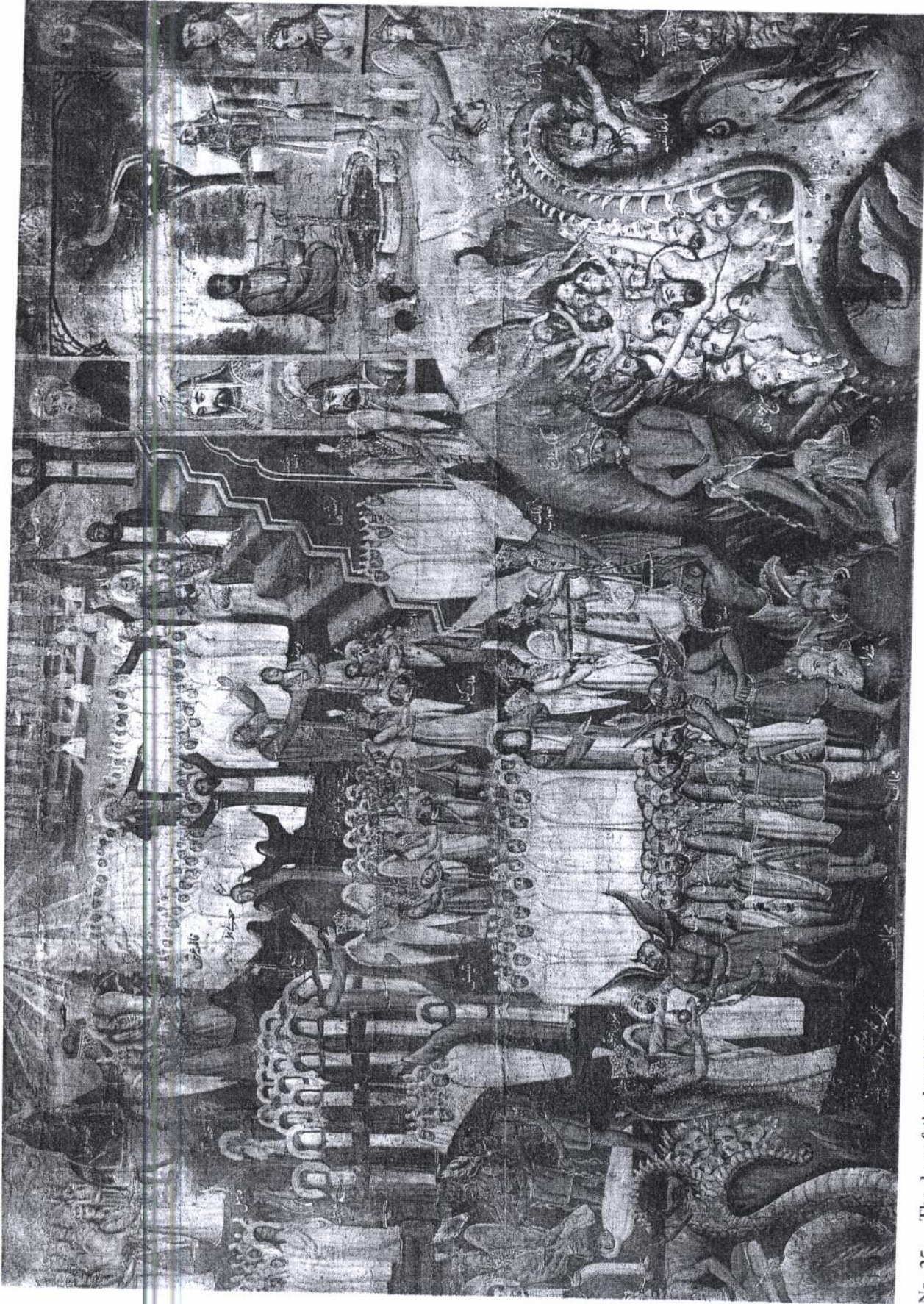
بدون تاریخ

ابعاد: ۱۸۵×۹۴ س. م.

مجموعه موزه رضا عباسی

«این تابلو، باید مربوط به سالهای آخر زندگی استاد محمد باشد. سالهایی که شور و قدرت و توان جوانی، از کنار او گریخته است. نه حال و حوصله‌یی برایش مانده است و نه شوری در خلاقیت و هنرآفرینی. خودش اواخر عمر با گلایه و اندوه می‌گفت: «ما هر چه لازمه ادای ارادت و عشقمان به هنر این آب و خاک بود، در ایام جوانی و تندرستی به سهم خود به انجام رساندیم. حالا نویستی هم باشد، نوبت نقاشان جوان است که وارد گود زورخانه هنر شوند. اینکه می‌بینید قلم مواز دست لرزانمان هنوز نیفتاده، از بد حادثه است و تنگی روزگار. اگر لقمه نانی می‌رسید، و سرمایه‌یی مختصر برای گذران اوقات پیری اندوخته بودیم، شاید که حالا وقت تماشا بود تا که چرخانیدن قلم مو، برپهنه بوم.» استاد محمد حق داشت؛ نه سرمایه‌یی داشت و نه حامی دلسوزی. تقدیرش این بود که تا آخر عمر تلاش کند و خودش به تنهایی نان آور زندگی اش باشد.

این تابلو هم در ردیف همان سری سازه‌های اوست. زمانی روی این تابلو کار کرده، که گوشه دکه کوچک و تاریکش به انتظار سفارش مشتری، چشم به راه بوده است. درست است که او تا آخر عمر، هرگز تن به هیچ خواهش و التماسی نسپرد؛ اما به قول خودش احتیاج، گاهی کمر کوه را هم می‌شکند. استاد محمد توانا و با هنر را هم، ناتوان و تسلیم می‌سازد. ایرادی اگر وارد است بر تابلو نیست، شاید اگر همین تابلو، رقم نقاشی غیر از استاد محمد را داشت، با این طراحی خوب و زمینه‌چینی مناسب کار، جای هرگونه تشویقی هم داشت. اما چه می‌شود کرد؟ انتظار از استاد محمد بالاتر از اینهاست. رقم محمد مدبر را نمی‌شود زیر هر تابلویی دید و راحت از آن گذشت...»



No. 25 The day of the last judgment

روز محشر (۲۵)

«این تابلو دراصل، یک پرده درویشی بوده که بعدها به دلایلی بر چهارچوب بوم کشیده شده است؛ از طراحی استادانه و رنگهای گرم و هماهنگی برخوردار است.

استاد محمد بندرت، و اغلب از سرِ ناچاری پرده درویشی می‌کشید؛ نه آنکه در این مورد ذوق و هنرش کم و کسری داشت. او آنچنان قابلیت و استعدادی در کشیدن پرده درویشی نشان می‌داد که بسیاری از پرده‌هایش، گوشه و کنار، الگوی کار نقاشانی شد، که کارشان منحصر به کشیدن پرده درویشی بود. علت پرهیز استاد محمد از روی آوردن به پرده درویشی، بیشتر مربوط به محدودیت‌هایی بود که امکانِ ابتکارِ عمل را از او سلب می‌کرد. می‌دید دست‌های پرهنرش را پرده‌دارها با خرده‌فرمایشاتشان می‌بندند. می‌گفت: «بعضی از این پرده‌دارها، لااقل معرفتِ نقالان را هم ندارند تا قبول کنند که آنها نقل خودشان را بگویند و ما نقش خودمان را روی پرده پیاده کنیم. آنقدر در کار دخالت می‌کنند که آدم گاهی وسوسه می‌شود، قلم موی نقاشی را دست خودشان بسپارد و از آنها بخواهد، حالا که تا این حد در کار مداخله می‌کنند، خودشان هم زحمت کشیدن پرده را برعهده گیرند.»

این درد دل استادی است، که شهرت نخستین پرده درویشی او— که برای «مرشد حسن» کشید— در پایتخت آن روز، چنان زبان بزبان گشت، که جماعتی از پرده‌داران، حاضر شدند، به خاطر طراحی استادانه و تحولی که استاد محمد در کار کشیدن آن پرده به وجود آورده بود، آنرا به ده برابر قیمت بخرند.

با تمام این احوال؛ استاد محمد در کشیدن این پرده درویشی، که قدمت نسبتاً زیادی هم دارد، با حوصله و دقت تمام کار کرده است. پرده، کاملاً اصیل و قرص و محکم است. رنگ کار، نزدیک به سلیقه حسین آقا، و نشان از روزهای همدلی و مونس‌دو بیاری یعنی حسین آقا و استاد محمد دارد. جایی که اگر کمی تزئینات تابلو بیشتر بود و رقم استاد محمد را نداشت، می‌شد به راحتی آنرا کار حسین آقا هم به حساب آورد...»

## روز محشر

رنگ و روغن روی بوم

عمل محمد مدّبر

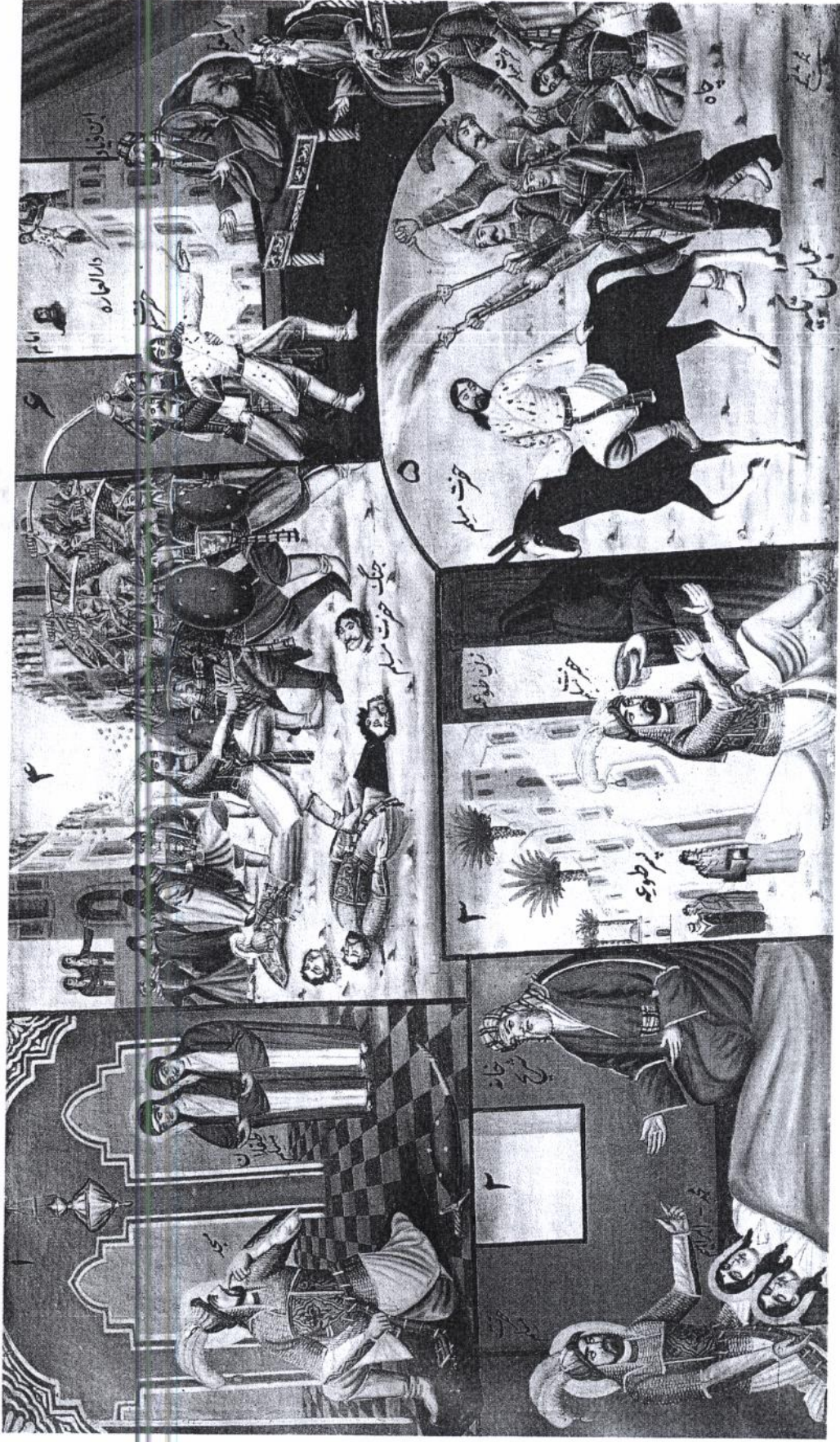
فرمایش عباس تکیه

تاریخ: ۱۳۱۵

ابعاد: ۱۴۵ × ۲۰۰ س. م.

مجموعه فرهنگی سعدآباد





No. 23 Narration of Moslem's trip to Kufa

(۲۳) روایت عزیمت حضرت مسلم بہ کوفہ

«روایت عزیمت حضرت مسلم به کوفه را هم استاد محمد به دفعات روی بوم آورد. بی اغراق بعد از استاد محمد، هیچ نقاشی را نمی توان سراغ گرفت که همانند او این روایت را بر پهنه بوم به تصویر کشیده باشد. استاد محمد که خود در روزگار کودکی نقش طفلان مسلم را در تعزیه «تکیه دولت» اجرا کرده بود، تمام اشعار تعزیه مسلم را از حفظ داشت؛ و از کشیدن هیچ رویداد و حادثه‌یی هر چند کوچک و پیش پا افتاده خودداری نمی کرد و بسیار در کشیدن دقیق این روایت، وسواس نشان می داد. وقت کشیدن این روایت دستش را به نشانه تأسف و درد بر پیشانی می کوبید و آهسته می گفت: «تا آدم مثل حضرت مسلم، مزه تلخ نامردی و عهدشکنی مردم زمانه را نچشیده باشد، نمی تواند چنین انگشت حیرت بردهان داشته باشد.» همین بود که وقت کشیدن این روایت به گونه‌یی در خودش فرو می رفت که آدم گمان می کرد از همه کس و همه چیز بریده است. گویی که داشت قصه زندگی خودش را می کشید.

برخلاف رنگهای روشن و تمیز تابلو به جهت گذشت ایام باید دود و روغن زیادی بر آن نشسته باشد؛ زیرا غالباً جای نصب و آویزان کردن چنین تابلوهایی مناسب نبود. در مورد این تابلو نیز لابد بعدها ناگزیر شده اند دوده‌ها و روغن خوردگی هایش را پاک کنند، و در این دستکاری بوده است که رنگهای اصلی کار، کمی رنگ و رو باخته است.

هر چند در مقایسه با سایر تابلوهای استاد محمد در به نقش در آوردن روایت عزیمت حضرت مسلم به کوفه، در این تابلو چندان مفصل و پیرامنه با روایت روبرو نشده؛ اما این محدودیت هرگز مانع از حفظ ارزش‌های طراحی و رنگ آمیزی استاد محمد نشده است. به طور مثال اگر در روایت آمده که حضرت مسلم، سوار بر قاطری بوده است که گرفتار حلقه محاصره دشمنان شده؛ استاد محمد این قاطر را در اندام ظریف اسب‌های مینیاتورهای ایرانی نشان داده است. در واقع تلاش کرده است تا با ظرافت بخشیدن به هر طرح و نقشی، هر چه بیشتر به سهم خویش ادای دین کند.

استاد محمد به هنگام کشیدن اینگونه روایات، چندان میل و رغبتی به تزئین نشان نمی داد؛ و نمی خواست در بند تزئینات اسیر شود؛ و با همه ایمان در نقش روایات می کوشید؛ و هم به این دلیل است که اگر در بار «ابن زیاد» او را در این تابلو، با دربار این زیاد کار حسین آقا مقایسه کنیم، به راحتی تفاوت دیدگاه و سلیقه هر دو نقاش آشکار می شود. حسین آقا اگر در بار ابن زیاد را می کشید — برای تنوع بخشیدن به تابلو — حتی فرش زیری پای ابن زیاد ملعون را، با نقش چهار تاپیچک و اسلیمی هم که شده بود، تزئین می کرد. حال آنکه استاد محمد با بی میلی به همان رنگ قهوه‌یی تیره قناعت کرده است...»

روایت عزیمت  
حضرت مسلم به کوفه  
رنگ و روغن روی بوم  
عمل محمد مدبر  
بدون تاریخ  
فرمایش عباس تکیه  
ابعاد: ۱۸۱×۱۰۶ س. م.  
مجموعه موزه رضا عباسی



No. 22 The revenge ground of Mokhtar

(۲۲) دارالانتقام مختار

## دارالانتقام مختار

رنگ و روغن روی بوم

عمل محمد مدبر

بدون تاریخ

فرمایش مشهدی صفر اسکندریا

ابعاد: ۱۲۶ × ۱۸۷ س. م.

مجموعه بوزه رضا عباسی

«— روی موضوع انتقام مختار، استاد محمد تابلوهای بسیاری کشید؛ یکی از دیگری گویاتر و بهتر. مثل این بود که انگار خودش می خواست انتقام خون سیدالشهدا (ع) و یارانش را از قاتلان و کافران بگیرد. در این تابلو او با تمام وجود، دلسوختگی اش را نشان داده است. نقش ها کاملاً اصیل و به قاعده طراحی شده است. انگار که خودش مختار است و شمشیر انتقام در دست اوست. می داند کدام روسیاهی را به چه مجازاتی برساند. یادش بخیر! وقتی تابلویی در زمینه موضوع انتقام مختار را تمام می کرد، برخلاف اوقات کار، که همیشه اخم هایش درهم بود و حوصله حرف زدن هم نداشت، نفسی به راحتی می کشید؛ لبخندی بر لبانش نقش می بست؛ فاصله یی با تابلومی گرفت؛ مدتی به تماشایش می ایستاد و بعد روبه حضران می کرد و می گفت: «تمام شد. همه بدکاران را به درک واصل کردم. انتقام را گرفتم. دلم خنک شد.» واقعاً هم از صمیم قلب می گفت؛ باور داشت که همه کافران را خودش به جزای اعمال ننگین شان رسانیده است.

این تابلو باید قدمت نسبتاً زیادی داشته باشد. به دفعات هم بر آن روغن زده اند. رنگهای اولیه و اصلی تابلو در اثر گذشت زمان—زیر دود و روغن محوشده است؛ به همین دلیل نباید تاریکی و خفگی ظاهری رنگهای تابلو را به حساب سلیقه استاد محمد گذاشت. او هم مثل حسین آقا از همان دوران جوانی و شروع به کار نقاشی، چندان میانه یی با رنگهای تیره نداشت. با این همه روغن خوردن های تابلو، هنوز می توان رنگهای جانانه استاد محمد را زیر لعاب روغن تشخیص داد. قرمز خوشرنگ قبا ی مخمل خواب و بیدار مختار، هنوز از جلوه نیفتاده است. استاد محمد این قبا را برتن مختار کرده است تا نشانه یی از خشم و غضب او را— که انتقام خون حق جویان کربلا را می گیرد— آشکار سازد. مختار در چشم تابلو، بر تختی پرنقش و نگار و به دیده احترام جای گرفته است. تزیینات مفصل و ریز زره ها و کلاه خودها، میان این همه آشوب و خشم و خونریزی، نشانگر عنایت و توجه استاد محمد به رعایت اصل زیبایی در قرارداد نقاشی خیالی است....»



No. 21 The tragedy of Karbala

(۲۱) مصیبت کربلا

۱.۸

«این تابلورا استاد محمد در شرایطی دست گرفت که در کار نقاشی خیالی به اوج تجربه و مهارت رسیده بود. رنگها بسیار گرم و پخته، طراحی اندامها قوی و به قاعده، و شرح واقعه کربلا، کامل و جامع، روی بوم به تصویر کشیده شده است.

استاد محمد با مهارت و چیره دستی تمام، لحظه به لحظه واقعه را با نظم و ترتیب چشمگیری روی تن بوم پیاده کرده است. تا جایی که با همه کثرت وقایع در چشم بیننده تابلو، هر واقعه به طور جداگانه قابل دیدن و بررسی است.

در این تابلو هم مثل سایر کارهای استاد محمد، نشانه‌های گرایش او به سبک نقاشی فرنگ و به تعبیری میل به طبیعت‌سازی کاملاً آشکار است. از جمله نمایش فرشتگان آسمانی در آسمان تابلو که با شیوه و قاعده نقاشی خیالی چندان هماهنگ نیست.

تابلو به سه زمینه یا قسمت عمده تقسیم شده است: شروع جنگ و صف آرایی یاران امام حسین (ع) در مقابل سپاه کفار؛ شمایل مبارک سیدالشهداء در مرکز یا چشم تابلو و سرآخر جنگ و ستیز ظهر عاشورا که در واقع، پرکارترین قسمت تابلو است و استاد محمد هم واقعاً در طراحی صحنه جنگ، سنگ تمام گذاشته است. چه از نقطه نظر تزئین زره‌ها و نمایش حالات جنگ، چه در چهره‌ها و نگاهها.

خوب یاد دارم، استاد محمد بیشتر از چهل روز روی این تابلو کار کرد. روزهای آخر که تقریباً کار تابلو تمام شده بود و استاد محمد آماده تحویل کار به مشهدی صفر بود جمعی جهانگرد فرنگی، وارد قهوه‌خانه شدند. بعد از صرف چای، یکبارہ چشمشان به استاد محمد افتاد که گوشه قهوه‌خانه مشغول کار روی تابلو بود. با کنجکاوای سراغ او رفتند، مدتی هاج و واج به تماشای تابلو ایستادند؛ بعد یکی از آنها به وسیله دیلماج همراهش به استاد محمد پیشنهاد کرد که برای کشیدن چند تابلوی مذهبی در کلیساهای فرنگستان همراه آنها به فرنگ برود. به او وعده پول کافی و زندگی مرفه و آسوده دادند. گفتند آوازه هنرش را به گوشه و کنار جهان خواهند رساند.

سرآخر یکی از فرنگی‌ها برای به وسوسه کشیدن و تطمیع استاد محمد پیشنهاد کرد که تابلورا به قیمت ده هزار تومان خریدار است. پای خرید تابلو که به میان کشیده شد، استاد محمد کلافه و بی قرار، دست از کار کشید و یگراست رفت پشت حیاط قهوه‌خانه، سیگاری آتش زد و در خودش فرورفت. بعد از مدتی بی حوصله، روبه من کرد و گفت: «بروبه دیلماج فرنگی‌ها بگو، استاد محمد می‌گوید اگر تابلورا صد هزار تومان هم بخرد، ما اجازه فروش آنرا نداریم؛ اهل فرنگ آمدن هم نیستیم؛ گرسنگی و بدبختی را تحمل می‌کنیم، اما هیچوقت نوکری اجنبی نمی‌کنیم. از این گذشته فرنگی‌ها نمی‌دانند که این قسم تابلوها را من برای نمایش و خوش آمدن این و آن نمی‌کشم، ما به اطاعت ایمان و اعتقادمان دست به قلم مو می‌بریم، آنهم برای تکیه‌ها و حسینیه‌ها، نه موزه‌های فرنگستان.» این حرف را استاد محمد در شرایطی می‌زد که جمعی دلال این تابلوها داشتند نقشه غارت و فروختن آنها را به قیمت گزاف به مجموعه داران فرنگی در سر می‌پروراندند، و اوبی خبر از همه ماجراها، دل به اعتقاد و صداقت و معرفت خود، خوش کرده بود...»

## مصیبت کربلا

رنگ و روشن روی بوم

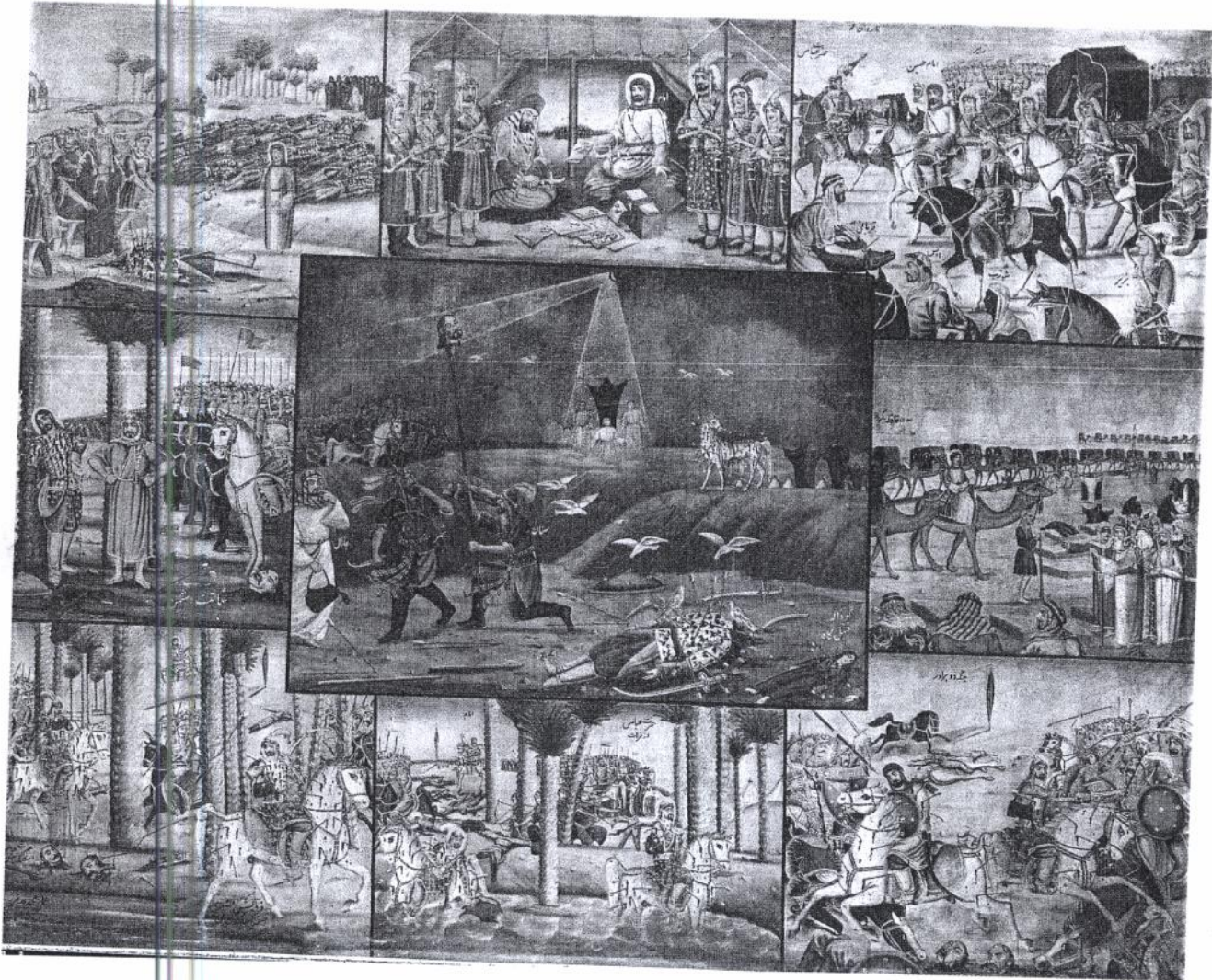
عمل محمد مدبر

تاریخ: ۱۳۲۵

فرمایش مشهدی صفر اسکندریان

ابعاد: ۱۸۱×۲۱۱ س. م.

مجموعه موزه رضا عباسی



No. 20 The tragedy of Karbala

(۲۰) مصیبت کربلا - گودال قتلگاه

«این تابلو، ارزنده‌ترین سند و یادگار بر جای مانده از ذوق و هنر و ایمان استاد محمد است. او با ارادت و عقیده تمام به سیدالشهدا (ع) از دل سوخته و جان عاشقش مایه می‌گرفت و با تمام اخلاص روی این قسم تابلوها که مربوط به روایت عاشورا می‌شد، کار می‌کرد. قلم موی نقاشی او، مثل یک شمشیر برنده و تیز، بر پهنه بوم می‌چرخید. او خودش یک پا آدم مطلع در باب این روایات بود؛ جزئیات تمامی روایات را از حفظ داشت. به طور مثال چند روایت را در یک تابلو آنچنان خوب تقسیم بندی می‌کرد و نقاشی می‌نمود که هر کدام جدا از هم، حکم یک تابلوی مستقل و زنده را پیدا می‌کرد. همیشه می‌گفت: «این تقسیم بندی‌ها درست است که زحمت مرا دوچندان می‌کند و هر کدامش یک آسمان جداگانه و یک زمین دیگر لازم دارد، ولی باید لیاقت داشت و حوصله. دقایق این روایات، مبارک است؛ مهم است؛ نباید سرسری از آنها گذشت.» همین بود که با قلم موی نقاشی که پا به میدان کربلا در پهنه بوم می‌گذاشت، نقاشی نمی‌کرد، که به حق می‌جنگید. یک سر بود و هزار سودا؛ نوحه می‌خواند؛ گریه می‌کرد و در شور و حال غریبی فرو می‌رفت.

اما حیف که استاد محمد، با این همه اعتقاد، با آن قلم و طراحی جانانه، کارهایش کم و بیش مایه از ذوق نقاشان فرنگی کار دارد. اگر او این گوشه چشم را به نقاشی فرنگی نمی‌انداخت، در تابلویی همانند این تابلوی اصیل و پرکار، گودال قتلگاه را طبیعت‌سازی نمی‌کرد و چه بسا که با مایه هنر او، نقاشی خیالی و یا قهوه‌خانه‌یی سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد. آخر ما افق رنگارنگ و تابش نوری به صورت تنوره از آسمان، در نقاشی خودمان نداریم؛ اینها را نقاشان فرنگی بدعت گذاشته‌اند. چشم ما به این قسم دیدن‌ها عادت نکرده است؛ با نگاه ما غریبه است. خدا گواه است، این حرفها مثل یک درد دل خصوصی می‌ماند، نه انتقاد. نقاشی ما بدون وجود استاد محمد، اصلاً شناسنامه ندارد. به قول حسین آقا: «استاد محمد، حکم چشم نقاشی قهوه‌خانه را دارد.» اما آدم دلش می‌سوزد، استاد محمد که اینچنین می‌تواند روان و استادانه، دور تا دور تابلو بچرخد، شگفتی بیافریند و هنر، چرا باید از بی‌حواسی، آنهم در چشم تابلو، جای پای تقلید از خودش به یادگار بگذارد و بی‌اعتنا به قرارداد نقاشی مظلوم ما، راهش را جدا سازد؟

با تمام این احوال؛ استاد محمد با کشیدن تابلویی اینچنین ماندنی و پرکار، اجرش را در آن دنیا خواهد گرفت. رنگها به قاعده خوب و یکدست و هماهنگ در تابلو نشانده شده، صورت‌ها و اندام‌ها، استادانه طراحی گردیده و شرح مصیبت را با دانش و آگاهی تمام نقش کرده است.

خدایا چه پروازی کرده است؛ پایش روی زمین و دلش در خروش و دستش در کار نقش عالمی دیگر...»

## مصیبت کربلا -

### گودال قتلگاه

رنگ و روغن روی بوم

عمل محمد مدبر

فرمایش مشهدی صفر اسکندر

بدون تاریخ

ابعاد: ۲۵۱×۱۹۸ س. م.

مجموعه موزه رضا عباسی



(۵) یاسقای کربلا



No. 5  
'O, water bearer  
of Karbala!

«این تابلو باید از کارهای اواخر عمر و ایام مریضی و پیری حسین آقا باشد. آن ضرب قلم و شیرینی و گرمی طرحها و رنگهای کارهای او را ندارد. این تابلو، بیشتر به طراحی کاشی شبیه است، تا یک تابلوی رنگ و روغن؛ و بسیار هم خلاصه سازی شده است. شاید هم، صاحب کار، دست و بال او را بسته و رنگ و امکانات لازم را در اختیار حسین آقا نگذاشته است. با این همه؛ هنوز هم می شود، رگه های شیرین و ظریف هنر حسین آقا را در تابلو به چشم دید و تحسین کرد؛ که از آنجمله است بافت ریز و پرکار زره و کلاه خود حضرت ابوالفضل (ع)، و قرمز خوش رنگ قبای حضرت، که در اصطلاح ما به «قرمز خون ریز» مشهور است. آبی زین اسب، که با آبی آب فرات و آبی آسمان هماهنگ شده، تابلو را در حال و هوایی روحانی فرو برده است. چون موضوع روایت، گذشتن حضرت ابوالفضل (ع) از آب فرات است، حسین آقا با هوشمندی، آبی آب فرات را به سرتاسر تابلو کشانیده است. عموماً «سقای کربلا»، یکی از موضوعات مورد علاقه نقاشان قهوه خانه بود؛ هم به سبب داشتن طالب فراوان، و هم عشق و ارادت نقاشان ما، به موضوع و روایت آن. افسوس که اکثر تابلوهای پرکار سقای کربلای حسین آقا را یا از مملکت بردند و یا دست بدست کردند. کاش نمونه یی از آن در اختیار بود، تا خلاق بی می بردند که حسین آقا چه اعجاز و هنری نشان می داده است. او خیلی مؤمن تر و با معرفت تر از این بود که چنین ساده از ادای دین و ارادت به سقای کربلا بگذرد...»

### یاسقای کربلا

رنگ و روغن روی بوم

رقم قوللر آقاسی\*

بدون تاریخ

ابعاد: ۶۷ × ۱۰۳ س. م.

مجموعه موزه رضا عباسی



٤) زهر خوردن موسی ابن جعفر بادست سنای بن شاهکل - حضرت موسی ابن جعفر در بارگاه هارون الرشید - تشییع جنازه موسی ابن جعفر

No. 4 Poisoning of Musa-bne-Ja'far by Sanad-ebne-Shahkal Musa-bne-Ja'far at the court of Harun-ar-Rashid Funeral procession of Musa-bne-Ja'far

«— این تابلو را حسین آقا در بازار چه «گلعباس علی»، برای نقاشخانه «مرشد محمد» ساخت. مرشد محمد، نقاش ساختمان بود که گهگاه به نقاشان قهوه‌خانه سفارش تابلو می‌داد، و کارها را یک جا جمع می‌کرد و بعد می‌فروخت. خود مرشد محمد در زورخانه ضرب می‌گرفت، گاهی هم مداحی می‌کرد.

این تابلو که از یک طراحی خوب و حساب شده برخوردار است، از جمله تابلوهایی است که حسین آقا روی آن وقت صرف کرده است. رنگ آمیزی تابلو، باید کار «حاج رضا عباسی» باشد؛ با این همه؛ رنگ تیره و تلخ زمینه تابلو، با سلیقه و خلق و خوی هنری حسین آقا چندان هماهنگ نیست. گذشته از زندان که در قاعده باید تاریک باشد، مابقی رنگها، خیلی خفه و تیره است. احتمال اینکه حاج رضا عباسی، ضمن رنگ آمیزی، چنین دخل و تصرفی را به سلیقه خودش در رنگ زمینه به خرج داده باشد زیاد است.

از تمام این حرفها که بگذریم، در شیوه نقاشی ما، نورانی بودن چهره یا هاله نور صورت ائمه اطهار، با تابش نور از سقف مشخص نمی‌شود. این شیوه کار، مخصوص نقاشی فرنگی، یا نقاشان از فرنگ برگشته است. ما هاله نور را بر گرد صورت معصومین نشان می‌دهیم، اما حاج رضا عباسی، در این مورد هم، به تبعیت از نقاشان فرنگی، دست به تقلید زده است. او چندان خودش را ملزم به رعایت اصول و قراردادهای نقاشی ما نمی‌کرد؛ نمونه‌اش همین سرستون‌های تخت جمشید است که بدون دلیل در بنا، کار گذاشته است. اما سرآخر، وقتی به تابلونگاه می‌کنیم، می‌بینیم که هنر شیرین و ظریف حسین آقا در کشیدن اسلیمی‌ها، تابلو را نجات داده، و نقطه ضعف هایش را پوشانیده است.

موضوع این تابلو را عموماً، مردم کوچه و بازار که نذر و نیازی داشتند به نقاشان قهوه‌خانه سفارش می‌دادند....»

زهر خوردن موسی ابن ج  
بدست سدای بن شاهک  
حضرت موسی ابن جعفر  
در بارگاه هارون الرشید -  
تشیع جنازه موسی ابن ج  
الرسام حسین قولرآغاسی و رضا:  
تاریخ: ۱۳۷۱ (ق. ۵)  
ابعاد: ۲۱۴ × ۱۳۶ س. م.  
مجموعه موزه رضا عباسی



Imam 'Ali and Malek Ashtar

(۳) حضرت علی علیہ السلام - مالک ازدر\*

«این تابلو، خیلی به کارهای مرحوم یحیی نصیری نزدیک است. تنها، صورت شمایل مبارک مولا علی (ع) را می‌توان کار حسین آقا شمرد. طراحی، به خصوص درشتی اندام مالک اشتر و حالت صورت و اندام قنبر، دور از سلیقه و شگرد کار حسین آقا بنظر می‌رسد. اما صاحب‌نظران به اتفاق، به دلیل پختگی رنگها، تابلورا منسوب به حسین آقا می‌دانند. می‌توان حدس زد که او تنها کُل کار را طراحی کرده، بعد یکی از شاگردانش، به عنوان مثال «محمد رحمانی» ضمن تمام کردن آن، در اندام‌ها دست برده است. حتی برای تنوع بخشیدن به تابلو، به تقلید از یحیی نصیری، شیرنشسته در پیشگاه مولا علی (ع) را به مدل نزدیک کرده است. از این دست دخالت‌ها در کارهای حسین آقا، چه زمان زنده بودن او و چه در بعد از مرگش زیاد انجام شده است.

خدا رحمت کند حسین آقا را! خیلی فروتن و با گذشت بود. اغلب اینگونه دخالت‌ها را که می‌دید، با خونسردی، نگاهی به آنها می‌انداخت، لبخندی می‌زد و می‌گفت: «دستشان درد نکند! لابد من، بد و غلط کشیده بودم. هرکاری که ما می‌کنیم که دلیل ندارد خوب و کامل باشد. انسان خطا هم می‌کند، بدسلیقگی هم نشان می‌دهد.» اما بعدش سخت بفکر فرو می‌رفت؛ لابد رنج می‌کشید...»

حضرت علی علیه السلام -  
مالک اشتر\*

رنگ و روغن روی بوم

بدون رقم، منسوب به حسین قولر آ

بدون تاریخ

ابعاد: ۹۷×۵/۹۷ س. م.

مجموعه موزه رضا عباسی



No. 2 Audience of Moslem with Imam Hossein

(۲) بار یافتن حضرت مسلم خدمت امام حسین (ع)

«— این تابلو در شمار کارهای با ارزش و اصیل حسین آقا به حساب می آید. هم ذوق و ظرافت و هنر بسیار به خرج داده، هم آگاهانه و از روی اطلاع، با روایت روبرو شده است. تزیینات ریز و پرکار زره ها، پختگی و متانت رنگها، طراحی به قاعده و از روی اسلوب تابلو، نشان دهنده این حقیقت است که او کاملاً به حرمت و اهمیت موضوع تابلو آشنا بوده و قصد ساده گذشتن از کار را نداشته است. اینجا هم تمام تلاش او در به تصویر کشیدن یک مجلس روحانی و معنوی است؛ الحق هم که موفق بوده است. از سوی دیگر حسین آقا با کشیدن و رنگ آمیزی خیمه های گوشه تابلو، هم جای خالی بوم را پر کرده، هم رنگهای متنوع در تابلو بکار برده؛ ضمن اینکه هماهنگی و یکنواختی رنگ اصلی تابلو نیز بهم نخورده است. کشیدن مسجد مدینه در مقابل خیمه ها را هم برای ترازو کردن نقش دو طرف تابلو لازم دانسته، چون قرص و محکم بودن چهار گوشه تابلو، در نقاشی قهوه خانه، خودش یک اصل عمده و مورد نظر است.

بعضی ها به قد و قواره کوچک و بی تناسب ساربان ایراد می گیرند. ساربان در روایت آمده و لاجرم حسین آقا، ساربان را در جمع نشان داده است. اما حساب کرده اگر بخواهد ساربان را در اندازه و اندام طبیعی یک انسان بکشد ناچار می بایست از کشیدن سراسب، چشم پوشی کند. پس قد و قواره ساربان را فدای قامت و سراسب کرده است. این تابلو با زمینه قهوه ای روشن که با هوای بالای کار، نرم و یکدست، کم رنگ شده و تناسب صورت ها و درخشندگی رنگها در آن رعایت گردیده، از آثار خوب و به جا ماندنی نقاشی قهوه خانه است...»

بار یافتن حضرت مسلم

خدمت امام حسین (ع)

رنگ و روغن روی بوم

رقم قولبر آقاسی

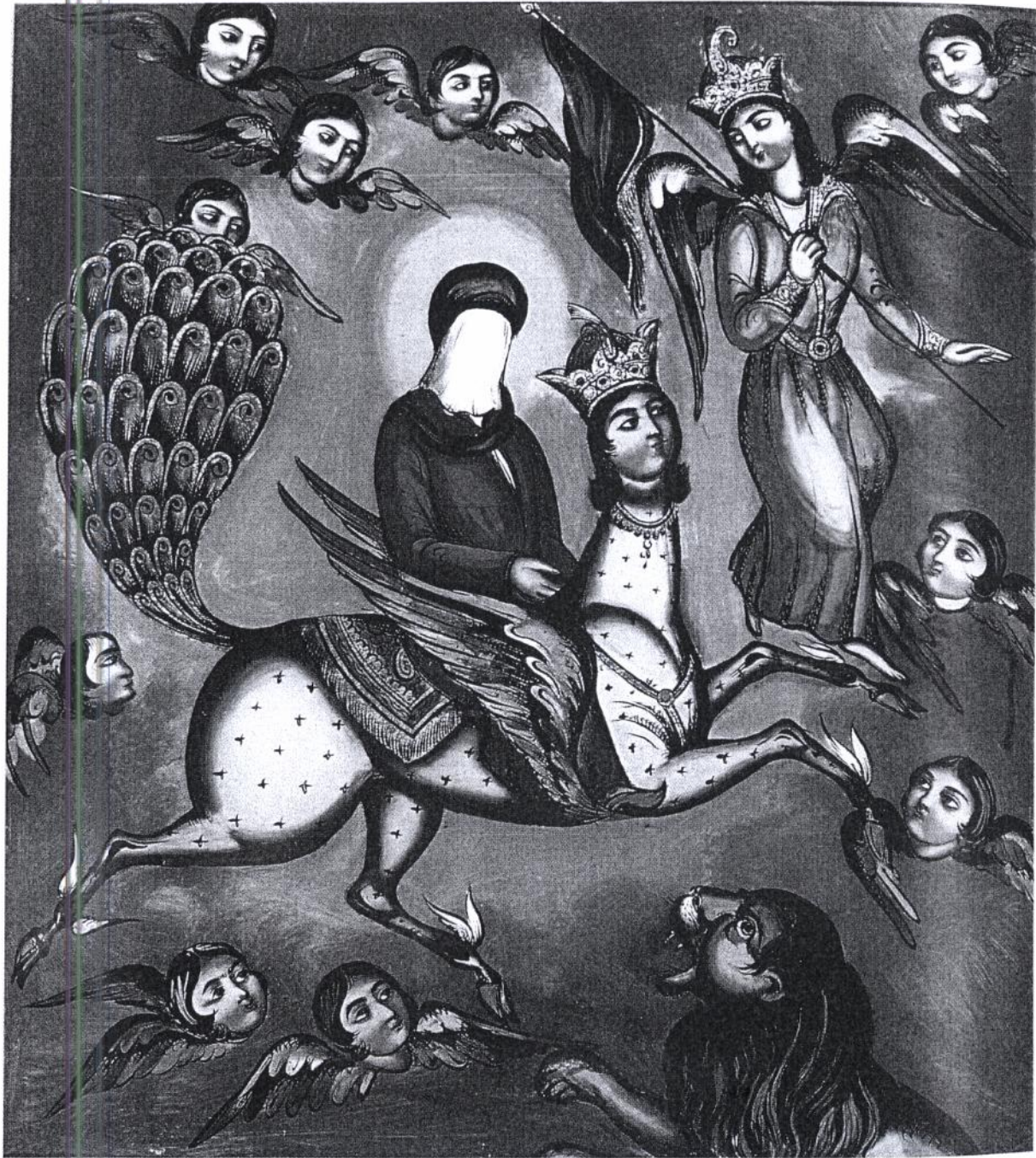
بدون تاریخ

فرمایش عباس تکیه

ابعاد: ۵/۱۱۰×۱۷۱ س. م

مجموعه فوزه رضا عباسی





(2) The Holy Prophet Ascent

(۲) معراج پیامبر اکرم (ص)

(۲) معراج پیامبر اکرم (ص)

رنگ و روغن پشت شیشه

اندازه: ۵۲×۴۷ س.م

بدون رقم، منسوب به میرزا اسکندر

بدون تاریخ

مجموعه خصوصی

«- میرزا اسکندر در این نقاشی پشت شیشه، استادی و ذوق و سلیقه‌ی شایسته و سزاوار تحسین نشان داده است. کار، هیچ کم و کسری ندارد. طراحی، ماهرانه و رنگ آمیزی، بی نظیر است. او- به واقع- هنرمندی وارسته و صاحب استعداد بود. نقاشی کامل و مخلص، که در هر زمینه‌ی -بی هیچ اغراقی- بی همتا و نمونه کار می‌کرد و از جمله کار پشت شیشه را، همین بود که به هر جمعی پامی گذاشت، همه حضورش را گرامی می‌داشتند.

روی آوردن میرزا اسکندر به کار نقاشی پشت شیشه، مایه آبروی این هنر معصوم گردید. او با آنچنان استادی و مهارتی، معراج رسول خدا و روایت قربانی کردن اسماعیل را بر پشت شیشه می‌کشید که هیچ به خیال کسی نمی‌رسید، نقاش این پشت شیشه‌ها، هنرمندی است متواضع و تهی دست از خیل مردم کوچه و بازار، که تنها سرمایه‌اش در این دنیا، عشق است و عشق.»



(3) The Holy Prophet Ascent

(۳) معراج پیامبر اکرم (ص)

(۳) معراج پیامبر اکرم (ص)

رنگ و روغن پشت شیشه

اندازه: ۲۴×۱۹ س.م

بدون رقم

بدون تاریخ

مجموعه خصوصی

«- این تابلو در مقایسه با نقاشی پشت شیشه‌های معراج، کار میرزا اسکندر، بسیار ساده و معمولی است. به عبارت دیگر، شیشه‌نگار، تنها خواسته است با صرف کمترین رنگ و نقش و وقت، روایتی اینچنین مهم و پراعتبار را بر پشت شیشه نقاشی کند. حال آنکه اگر اهل فن و صاحب ذوق و تجربه‌ی بوده است، یقیناً سهل‌انگاری کرده و آسان از تعهد و رسالت خود گذشته است.»

البته، نباید از یاد برد، که قصد شیشه‌نگار و خواست مشتری ادای دین و ایجاد رابطه بوده است. چندان اهمیتی به زرق و برق و ساخت و ساز ماهرانه کار نمی‌داده‌اند. همین است که باید گفت: از کجا که حاصل ذوق این شیشه‌نگار، برتر از کار میرزا اسکندر نباشد؟ «



(5) The Prophet Pedigree (S).

(۵) پیچ تن آل عبا (س)

(۵) پنج تن آل عبا (س)

رنگ و روغن پشت شیشه

اندازه: ۶۶×۳۹ س.م

بدون رقم، منسوب به استاد غضنفر قزوینی

بدون تاریخ

مجموعه خصوصی

«- شیشه نگار این پشت شیشه، هر که هست، از روی اخلاص و ارادت و عشق، کار کرده است. برای او نشان دادن میزان احترام و ارادتش به خاندان نبوت مهم بوده و هیچ هم در قید و بند تزیینات و رعایت نقوش تزیینی نبوده است. شیشه نگاران، پشت شیشه‌هایی از این دست را به سفارش مردم کوچه و بازار- که نذر و نیازی داشتند- با دستمزدی ناچیز کار می‌کردند. در واقع با مدد از استعداد و هنرشان، هم از راه نقاشی این نوع پشت شیشه‌ها، تأمین معاش زندگی می‌کردند و هم به اجر معنوی و اخروی می‌رسیدند.»



(6) Portrait of Imam Ali

(٦) شمایل مولا علی (ع)

(۶) شمایل مولا علی (ع)

رنگ و روغن پشت شیشه

اندازه: ۴۱×۲۹ س.م

بدون رقم، منسوب به شیشه‌نگاران شیراز

بدون تاریخ

مجموعه خصوصی

«- شیوه نقاشی این پشت شیشه که بسیار کهنه و قدیمی است، حکایت از سلیقه و مهارت شیشه‌نگاران وارسته و به حق شایسته شیراز دارد؛ و باید به جرأت از آن به عنوان سندی ارزشمند از تعالی و تجلی هنر شیشه‌نگاری مذهبی یاد کرد؛ و با ارزیابی جزئیات نقش‌ها، میزان سهم و اجر استادان و پیشکسوتان این هنر معصوم را باز شناخت. در این نقاشی پشت شیشه، شیشه‌نگار، که به-یقین- استاد کار قابل در زمینه نقاشی بر کاشی و دیوار و بوم هم بوده است، هر آنچه در توان و ذوق داشته، در نقاشی این پشت شیشه آشکار ساخته است. این نقاشی پشت شیشه-بی تردید- ادعای پوچ و بی اساس جماعتی را که سابقه و قدمت و اصالت نقاشی پشت شیشه این سرزمین را انکار می‌کنند و در هر فرصت و بهانه‌یی، با کنایه و اشاره، این هنر معصوم و اصیل را، تقلیدی ناپایدار و گذرا از نقاشی‌های پشت شیشه فرنگ می‌دانند، پاسخ می‌دهد. چرا که تنها به مدد همین یک قطعه نقاشی پشت شیشه، می‌شود به اوج عرفان و اعتقاد شیشه‌نگار ایرانی و منزلت ذوق و استعداد او راه پیدا کرد.»





(۷) یا علی مدد

(7) O' Ali Help!

(۷) یا علی مدد

رنگ و روغن پشت شیشه

اندازه: ۲۲×۳۳ س.م

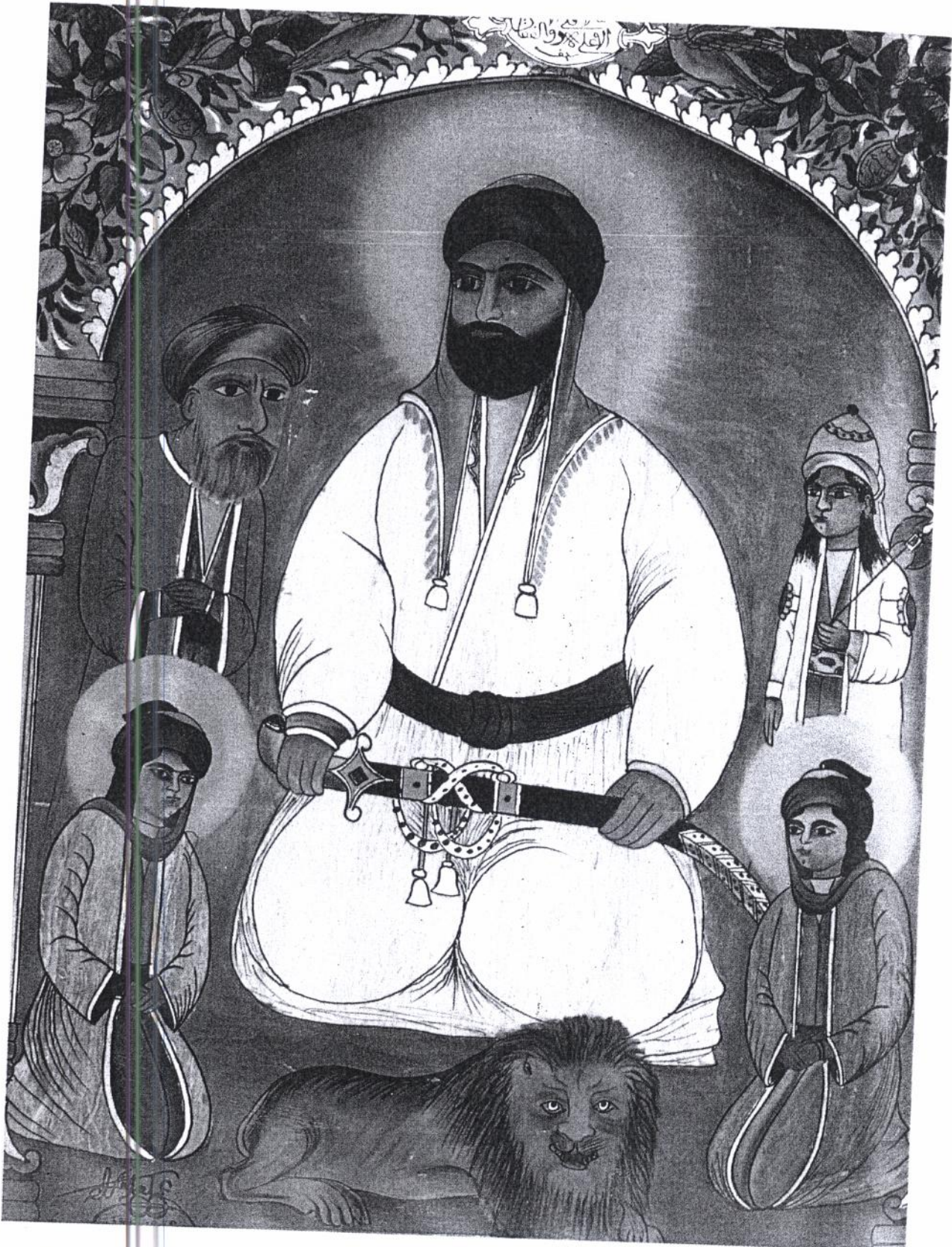
بدون رقم منسوب به سید عرب تبریزی

بدون تاریخ

مجموعه خصوصی

«- این پشت شیشه در نهایت پختگی و زیبایی کار شده است. در ردیف همان یادگارهایی است که باید اسم آنرا ورقه امتحان ذوق و هنر و اعتقاد شیشه‌نگاران گذاشت. جدا از صلابت و استحکام تحریر نام مولا علی - که باید کار خوشنویسی ماهر باشد- مابقی نقش‌ها، حکایت از ذوق و هنر سید عرب تبریزی دارد. قرینه‌سازی که خاص هنر هنرمندان این دیار است، در این پشت شیشه به اوج وقار و منطق رسیده است. چسباندن کاغذ زوروق بر سطح عمده شیشه، چنان جلوه و شکوهی به کار بخشیده که بی‌تردید چنین جلوه و جلایی حتی باطلا اندازی هم امکان‌پذیر نبوده است.

کار به سبب توافق و همدلی شیشه‌نگار و خطاط، چنین جانمایه‌بی ارزشمند یافته است. استفاده و یاری جستن از شکل شمشیر ذوالفقار مولا علی- در خوشنویسی نام مولا- شگرد اصلی کار است. تا آنجا که سایر خلاقیت‌های سزاوار تحسین، همانند مهارت در کشیدن شمایل مولا و نقاشی به حق استادانه گلها را، تحت الشعاع قرار داده است. ما چنین میراث‌های ارزشمندی را یکبارہ فراموش کرده‌ایم. افسوس و صد افسوس بر بی‌خبری هامان!»



(8) No Gallant but Ali no Sword but Zolfaqar (Ali's Sword).

(٨) لا فتى الا على لا سيف الا ذو الفقار

(۸) لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار

رنگ و روغن پشت شیشه

اندازه: ۷۰×۵۰ س.م

عمل علی نقاش

تاریخ ۱۳۳۶

مجموعه خصوصی

«- کار در نفاست و پرداخت، فوق العاده قابل تحسین و تمجید است. شیشه‌نگار هنرمند و با سلیقه این پشت شیشه، اگر چه نام آشنایی ندارد، اما به حق باید او را در ردیف شیشه‌نگاران هنرمندی قرار داد که در اعتلای این هنر، سهمی فراخور و ماندنی داشته‌اند. جدا از نقاشی به حق زیبای گل‌های طاق بالای سر شمایل مبارک مولا و طراحی استادانه شمایل مولای متقیان و حسنین (ص) و نقاشی قنبر و سلمان فارسی، آنچه این پشت شیشه را ممتاز و برتر از سایر پشت شیشه‌ها می‌سازد، طریقه و شگرد بسیار ظریف و پر کار ابریشم دوزی قبای مولاعلی (ع) و حسنین (ص) است، که بر ملاحظت رنگ و نقش‌های کار افزوده است.

هر چند که سلیقه ابریشم دوزی بر پشت شیشه، قدمتی بیش از ساخت این تابلو داشته است، اما کاربرد آن در این نقاشی بسیار چشمگیر است و حکایت از ذوق و اخلاص شیشه‌نگار به حق هنرمند و شایسته سازنده این پشت شیشه دارد.»